



روایت

دوگانه خادمی-هاشمی

یکی از معضلات مهم شهر اصفهان در سال‌های انقلاب که آیت‌ا... خادمی مستقیما با آن درگیر بوده، مواجهه با باند مهدی‌هاشمی و اقدامات آنان بود.

فرزند آیت‌ا... خادمی در این باره می‌گوید: مرحوم ابوی هیچ وقت عملکرد آقای منتظری و بیت او را قبول نداشتند و همواره می‌دانستند که چه جریان خطرناکی خود را زیر پوشش این بیت پنهان کرده است!

در قضیه شهید جاوید که همزمان با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله رژیم به راه افتاد، ایشان معتقد بودند که این یک جریان عمدی برای ایجاد اختلاف بین انقلابیون و مذهبیون بود! متأسفانه عده‌ای از آقایان از کتاب شهید جاوید حمایت کردند، از جمله آقای منتظری و اطرافیان ایشان. آقای منتظری حتی تقریری هم براین کتاب نوشت.

تمام هدف ساواک این بود که در غوغایی که بر سر این کتاب به راه انداخت، کار خودش را پیش ببرد و جشن‌های پرهزینه ۲۵۰۰ ساله را بی‌دردسر برگزار کند!

آقای منتظری هم با حمایت‌های ناجیای خود از مهدی‌هاشمی، زمینه را فراهم کرد که او دست به جنایت بزرگی بزند و مثلا مرحوم آقای شمس‌آبادی را به طرز فجیعی به شهادت برساند.

مدتی بعد مرتزکین این جنایت دستگیر و زندانی شده و به سه بار اعدام محکوم شدند، اما بعد از انقلاب که زندانیان سیاسی آزاد شدند، مهدی‌هاشمی هم که در واقع عامل اصلی این جنایت بود، با استقبال گروهی از اطرافیان امام‌جمعه پس از انقلاب اصفهان، از زندان بیرون آمد و با عنوان برادر مجاهد مورد استقبال قرار گرفت!

با برادر مجاهد شدن مهدی‌هاشمی، او و اطرافیانش نسبت به کسانی که به استقبال‌شان آمدند، احساس مسؤولیت پیدا کردند و همه اینها با هم پیوند یافتند و مصائب بعد از پیروزی انقلاب را رقم زدند!

حوادث دردناک آن دوره، به تفصیل در روزنامه‌های آن زمان آمده است. آن‌تحصن‌ها، ظلم‌ها، کشتارها و فجایعی که هرکدام، مثل یک زخم بر پیکر انقلاب خورد!



مهدی‌هاشمی معذور در دادگاه

فرزند آیت‌ا... خادمی برخوردی که با آیت‌ا... مهدوی‌کنی، رئیس وقت کمیته انقلاب شدرا از دیگر اتفاقات مرتبط با مهدی‌هاشمی در آن سال‌ها می‌داند و توضیح می‌دهد: دار و دسته مهدی‌هاشمی که به قول خودشان صد و چند گروه انقلابی بودند، دراستانداری اصفهان تحصن کردند و متأسفانه استاندار وقت هم از آنها حمایت کرد!

ابتدا مرحوم امام، شهید باهنر و آقای یزدی را برای ختم غائله به اصفهان فرستادند که اثری نداشت! بعد خود آقای مهدوی‌کنی آمدند که کسانی که در استانداری جمع شده بودند، ایشان را رهو کردند و بلوا به راه انداختند!

بعد هم تهدید کردند که اگر به خواسته‌های ما پاسخ مثبت ندهید، چنین و چنان خواهیم کرد و خلاصه هر چه دیدید از چشم خودتان دیدید!

حاصل این آشوب و بلواها هم این بود که مهندس بحرینیان رئیس کمیته اصفهان را با ۴۰ گلوله به شهادت رساندند و به قتل‌ها و غارت‌های زیادی دست زدند و در قه‌دریجان اصفهان نیز افرادی را کشتند و به چاه انداختند!

حجم سنگین این فجایع، حقیقتا کمر پدرم را شکست و ایشان را بیمار کرد! ایشان با این‌که دائما از سوی اعضای این گروه فاسد تهدید می‌شدند، با قدرت تمام در مقابلشان ایستادند و مقاومت کردند و جلوی مفاسدشان را گرفتند.

ایشان حتی به عنوان اعتراض به این جریان، مدتی از اصفهان به قم رفتند و تقریبا همه مساجد اصفهان، به طرفداری از ایشان بسته شدند!



آیت‌ا... خادمی در کنار

آیت‌ا... مهدوی‌کنی که

ریاست کمیته انقلاب را

برعهده داشت

چرامرحوم خادمی به مقام مرجعیت نرسید

زنده یاد آیت‌ا... حاج‌آقا حسین خادمی اصفهانی به‌رغم این‌که در مظان مرجعیت بودند، هیچ‌گاه به این عرصه وارد نشدند. فرزند ایشان می‌گوید: به نظرم این از هوشیاری و زرنگی مرحوم ابوی بود که نخواستند این مسؤولیت بزرگ را به عهده بگیرند. ایشان همواره از این کارها گریزان بودند، مثل خود امام که هرگز تلاشی برای مرجع بودن



ناگفته‌هایی از سیره سیاسی زنده یاد آیت‌ا... حاج حسین خادمی اصفهانی در گفت و شنود با فرزند ایشان

خادم شریعت و حامی انقلاب

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز ارتحال عالم‌پرواوزه و مجاهد،

زنده‌یاد آیت‌ا... حاج‌آقا حسین خادمی اصفهانی است. نقش کم‌بدیل او در مقام پیشگامی نهضت اسلامی در اصفهان و نیز همراهی ایشان با نظام جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب، بر کسی پوشیده نیست. با این همه، به دلیل روحیه خاص ایشان که هرگز در پی نشاندار کردن خودشان نبود، نسل جوان کمتر از نقش واقعی ایشان آگاهی دارد. مرحوم خادمی در اصفهان نقش رهبری انقلاب را داشت. سال ۱۳۴۲ که حضرت امام، نهضت خود را آغاز کردند، خادمی همراه ایشان بوده و بعد از دستگیری امام و احتمال

اعدام ایشان، تصمیم می‌گیرد همراه با علمای برجسته ایران در تهران جمع شوند و مرجعیت امام را اعلام کنند، چون براساس قانون اساسی، رژیم حق اعدام یک مرجع را نداشت. این گفته‌ها بخشی از خاطرات فرزند ایشان است که شاید درباره مرحوم خادمی نمی‌دانستیم. از این روی و در تکریم مکانث والای آن بزرگ، با فرزند ارجمندش *حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمدعلی خادمی* به گفت‌وگو نشستیم.



محمد رضا کائینی

تاریخ

اعدام ایشان، تصمیم می‌گیرد همراه با علمای برجسته ایران در تهران جمع شوند و مرجعیت امام را اعلام کنند، چون براساس قانون اساسی، رژیم حق اعدام یک مرجع را نداشت. این گفته‌ها بخشی از خاطرات فرزند ایشان است که شاید درباره مرحوم خادمی نمی‌دانستیم. از این روی و در تکریم مکانث والای آن بزرگ، با فرزند ارجمندش *حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمدعلی خادمی* به گفت‌وگو نشستیم.

می‌توانید همپای من حرکت کنید؟ من هم بی‌درنگ پاسخ دادم بدیهی است که اگر شما حرکت کنید، من نمی‌توانم کوتاه بیایم!» و

حقیقتا هم تا لحظه آخر عمر، بر این پیمان استوار بودند و لحظه‌ای از همراهی با امام کوتاه نیامدند.

فرزند محرم پدر از فضای سیاسی حوزه در روزهای آغاز نهضت امام خمینی(ره)، چه می‌گفتند؟

ایشان می‌فرمودند پس از آن‌که با مساعی علمای بزرگ جلوی اعدام امام گرفته شد، ایشان مدتی در حضر بودند و بعد آزاد شدند. بعد از آن، آقایان علما در قم تشکیل جلسه دادند و در مورد شیوه مبارزاتی امام بحث کردند. عده‌ای می‌گفتند ایشان تند و افراطی حرکت می‌کند و ما نمی‌توانیم با ایشان همراهی کنیم! ایشان هم نمی‌توانند مثل ما آرام بگیرند و حرکتی نکنند، لذا باید بین حرکت ما و ایشان هماهنگی ایجاد شود. قرار شد

این مطلب خدمت امام عرضه شود و ظاهرا آقایان علما تصمیم می‌گیرند برای رساندن این پیام به امام، مرحوم ابوی را انتخاب کنند. ایشان می‌فرمودند: من نزد امام رفتم و پیام آقایان را رساندم که شما قدری تند می‌روید و ما نمی‌توانیم همپای شما حرکت کنیم، صلاح این است که جوری حرکت کنید که ما بتوانیم همراهی‌تان کنیم! مرحوم ابوی می‌فرمودند: «وقتی این پیام را خدمت امام عرض کردم، ایشان فرمودند که من و شما دیگر عمرمان را کرده‌ایم و فرصتی برای این جور مصلحت‌سنجی‌ها نداریم، من به دیگران کاری ندارم، شما چطور؟

نکردند. مرحوم ابوی غیر از نمایندگی مرحوم آیت‌ا... بروجردی، نماینده مراجع بزرگ دیگری چون مرحوم آیت‌ا... خونی، مرحوم آیت‌ا... حکیم و مرحوم آیت‌ا... شاهرودی هم بودند و در دورانی که مرحوم امام چندان در اصفهان شناخته شده نبودند، نمایندگی و وکالت ایشان را پذیرفتند و در اصفهان، به نام امام شهریه می‌دادند. ارتباط بین مرحوم

آیت‌ا... خادمی نگاه ویژه‌ای به او داشتند؟

خیر، نگاه پدرم به افراد و گروه‌ها، نگاه جناحی و حمایت‌گرانه نبود. تنها چیزی که برای ایشان اهمیت داشت، صدور حکم براساس احکام و موازین اسلامی بود. اسلام درباره تکتک مسائل قانون و ضابطه دارد، اما در اصفهان جریانی وجود داشت که موازین شرعی را قبول نداشت، به همین دلیل از دیوار باغ‌هایی که درخت میوه داشت، بالا می‌رفتند یا دیوارها را خراب و درخت‌ها را قطع می‌کردند و به حساب خودشان، آنها را به مستضعفین می‌دادند! هرقدر هم که صاحب باغ اعتراض و شکایت می‌کرد که این باغ مال من است و سند مالکیت دارم، گوش‌شان به این حرف‌ها بدهکار نبود! این شکایت‌ها را که پیش مرحوم ابوی می‌آوردند، من احساس می‌کردم که کمر ایشان زیر بار این رنج‌ها خم می‌شود! این جریان کوچک‌ترین اعتقادی نه به اسلام که به هیچ‌یک از اصول انسانی نداشت! اموال هر کسی را که دلش می‌خواست، مصادره و مردم را بی‌محابا دستگیر و حتی اعدام می‌کرد! مرحوم ابوی از افراد دفاع نمی‌کردند، بلکه مدافع احکام اسلام بودند.

فرزند محرم پدرتان درباره عملکرد این جریان، با آقای منتظری صحبت نمی‌کردند؟

همین قدر یادم هست که حتی در دوره‌ای هم که آقای منتظری در اوج قدرت بود، مرحوم ابوی به هیچ‌وجه با ایشان موافق و هیچ نوع اعتبار شرعی را برای رفتارهای ایشان قائل نبودند، چون مجلس می‌خواهد آقای منتظری را جلو ببندازد!

باند مهدی‌هاشمی و عملکرد فجیع آن، موضوعی نبود که مرحوم ابوی و مردم اصفهان ندانند. اینها از قبل از پیروزی انقلاب، اعمال ضداسلامی و ضدبشری خود را شروع کرده بودند و همانطور که اشاره کردم، نمونه‌اش به شهادت رساندن مرحوم آقای شمس‌آبادی بود. بعد از انقلاب هم قتل و غارت‌های متعددی را مرتکب شوند که مرحوم ابوی با قدرت تمام در برابر آنها ایستادند و دائما هم مورد تهدید آنها بودند! آقای ری‌شهری در کتاب خاطراتش تصریح کرده که آیت‌ا... خادمی در لیست ترور مهدی‌هاشمی بود!

فرزند افراد شاخصی که توسط این گروه ترور شدند، چه‌کسی را به خاطر دارید؟

مهندس بحرینیان، رئیس کمیته انقلاب اسلامی اصفهان که اشاره کردم ایشان را با ۴۰ گلوله به شهادت رساندند و همین اوج سبوعیت و وحشی‌گری اینها را نشان می‌دهد! دیگری آقای محمد جعفر کازرونی، رئیس کارخانه ریسندگی معروف اصفهان و مردی بسیار نیکوکار و خیر بود. مرحوم ابوی را هم تهدید کردند اگر آمدید و بر جنازه او نماز خواندید، شما را هم می‌کشیم! ماشین مرحوم ابوی در آن دوره ژپان بود. خدمتکار خانه ما، پیرزنی به اسم مرارید خام بود که شنیده بود می‌خواهند پدرم را ترور کنند و لذا آمده و جلوی ماشین خوابیده بود که نگذار پدرم برود! اما مرحوم ابوی با کمال شهامت رفتند و بر جنازه مرحوم کازرونی نماز خواندند. این گروه افراد زیادی را ترور کردند و مرحوم ابوی کاملا در جریان پرونده آنها بودند و از قبل انقلاب با این جریان مبارزه می‌کردند.

فرزند دوگانه‌ای که عده‌ای تحت عنوان خادمی-طاهری در اصفهان به راه انداخته بودند، برپایان بگویند. برخورد مرحوم خادمی با این دوگانه

ابوی و حضرت امام پس از تبعید ایشان هم به وسیله نامه‌ها و افراد ادامه پیدا کرد و نامه‌های فراوانی که از پدر ما و امام به‌جامانده، گواهی بر این مدعاست. ساواک هم می‌دانست که ایشان از طرف امام شهریه را می‌دهند و به همین دلیل، بسیار روی ایشان و تحرکاتشان حساس بود و مدام ایشان را تحت نظر داشت.

چگونه بود؟

مرحوم ابوی هر بار که به یاد این قضیه می‌افتادند، آه می‌کشیدند و این فرمایش آقا امیرالمؤمنین(ع) را تکرار می‌کردند: «الذَّهْرُ أَثَرُ لِنِیْ ثُمَّ أَثَرُ لِنِیْ حَتّٰی یَقَالَ مُعَاوِیَهِ عَلِیٌّ! روزگار چنان مرا پایین آورد که اسم مرا هم عرض اسم معاویه قرار دادند! هنگامی که شرایط خیلی حاد شد، حضرت امام، آقای موسوی‌اردبیلی را که در آن موقع ریاست شورای قضایی را به عهده داشت، به اصفهان فرستادند که به این موضوع رسیدگی کند. ایشان به خانه ما آمدند و آقای طاهری را هم دعوت کردیم. در آن جلسه مرحوم ابوی گفتند: «عمامه را خود من سر این آقا گذاشته‌ام!» اصلا مرحوم ابوی با آقای طاهری هم‌رنه و هم‌شان نبودند. واقعیت این است که اینها در اول انقلاب، خیلی سوءاستفاده و نسبت به جایگاه ابوی ظلم کردند. پدرم هم چاره‌ای جز تحمل و صبر نداشتند.

فرزند به مصداقی از این رفتارها اشاره کنید؟

نمونه‌اش انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی بود. مرحوم ابوی نه برای خودشان و نه برای فرزندانشان، دنبال مقام و پول و کلا دنیا نبودند. به همین دلیل فقط هنگامی که حضرت امام به ایشان تکلیف کردند برای مجلس خبرگان کاندیدا شوند، پذیرفتند. برای خود تبلیغ چندانی هم نکردند. به همین دلیل با این‌که اول شخصیت روحانی اصفهان بودند، در انتخابات سوم شدن! موقعی که به ایشان اطلاع دادند که سوم شده، گفتند: «این‌که خوب است، جدا چهارم شد!» از همین جمله، مظلومیت مرحوم ابوی کاملا معلوم است، در حالی که جایگاه علمی، اجتماعی و سیاسی ایشان کجا و آنهایی که اول و دوم شدند کجا؟ حالا که سال‌ها از آن دوران می‌گذرد و قبری مرحوم ابوی در کنار بارگاه ملکوتی حضرت رضاع) مورد احترام همگان است و از آن جریان منحرف نام و نشانی باقی نمانده، حق و باطل جریانات کاملا مشخص است. آفتاب حقیقت هیچ‌گاه برای همیشه پشت‌انبر نمی‌ماند.

فرزند آیت‌ا... خادمی در سال‌های واپسین عمر، نوعی سکوت و اعتزال اختیار کرده بودند. آیا از اعمال باند مهدی‌هاشمی بوده که دلسرد و ساکت شده بودند؟

من هیچ وقت در ایشان، دلسردی یا سکوت محض ندیدم. ایشان همواره، چه قبل و چه بعد از انقلاب، در تمام حرکت‌های اصیل اسلامی و انقلابی جلو دار بودند. اگر به کتاب اسناد مرحوم ابوی در ساواک که تحت عنوان «خام شریعت» منتشر شده، مراجعه کنید، نقش ایشان در اصفهان کاملا مشخص است که با چه تلاش جان‌فروشی، جلوی خونریزی‌ها و کشتارها را می‌گرفتند. یادم هست قبل از انقلاب، ساواک اصفهان گروهی را که دستگاه تکثیر و حتی اسلحه داشتند، دستگیر کرد و قرار بود همه‌شان اعدام شوند. در پرونده ساواک هست که مرحوم ابوی رشوه دادند و خون آنها را خریدند! پیش از انقلاب، رژیم شاه در شهرهای مختلف، جمعه و یکشنبه و... خونریز راه انداخت؛ در آن روزها مأموران شاه، دستور تیراندازی داشتند و برای ممانعت از تظاهرات مردم، کاملا آزاد بودند که آنها را به گلوله ببندند! مرحوم ابوی با درایت و هوشمندی، نگذاشتند چنین فاجعه‌ای در اصفهان رخ بدهد و از این بابت حق بزرگی به گردن مردم اصفهان دارند. ایشان هرگز از میدان مبارزه و حمایت از اصل نظام اسلامی، کناره‌گیری یا سکوت نکردند و پشتیبان هم نشدند. ایشان اگر امری را خلاف شرع می‌دیدند، با احادی رودریاستی نداشتند و بلافاصله برخورد می‌کردند. هیچ وقت هم در خانه‌شان را به روی مردم نبستند و همواره آماده رسیدگی به مسائل و مشکلات مردم بودند. ◀

ارادت و اعتماد؛ خلاصه رابطه امام و آیت‌ا... خادمی

فرزند آیت‌ا... خادمی معتقد است که پدرش فدایی امام و ذوب در انقلاب بوده و از ارتباط پدرش و امام خمینی(ره) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تعریف می‌کند: خاطراتی که خودش شاهد آنها بوده است، حجت‌الاسلام و المسلمین خادمی می‌گوید: این صحنه‌ای است که من شخصا شاهد بودم.

یک‌بار پدرم به قم رفتند و در آنجا آیت‌ا... حاج شیخ مرتضی حائری، فرزند آیت‌ا... العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم که از علمای برجسته و بنام قم بودند، دست پدرم را بوسیدند. ساعتی بعد مرحوم ابوی در ملاقات با حضرت امام، دست ایشان را بوسیدند! منظوم این است که تا این حد به امام ارادت و اعتقاد داشتند.

همواره می‌گفتند که همه همّ و غمّ امام، احیای احکام اسلام و اجرای آنهاست.



به اضافه اینکه

بارها از مرحوم ابوی شنیدم که در جریان نهضت ملی شدن نفت، زمانی که نهضت پیروز شد و قدرت گرفت، بارها به مرحوم آیت‌ا... کاشانی گفتم: زمان آن فرارسیده که جلوی منکرات گرفته و خصوصا مشروب‌فروشی‌ها تعطیل شوند. مرحوم کاشانی می‌گفتند: باید اول مساله نفت را تمام کنیم و بعد به این امور بپردازیم. بماند که نه قضیه نفت تمام شد و نه ریشه منکرات از ایران کنده شد.

ابوی می‌گفتند: ولی هدف امام، احیای اسلام و تطبیق احکام اسلامی در ایران بود و به همین دلیل هم پیروزی حاصل شد.

مرحوم پدرم ارادت کامل به امام داشتند و امام هم متقابلا بسیار به ایشان اعتماد و اعتقاد داشتند و همواره توصیه می‌کردند در امور مهمی چون تدوین قانون اساسی، حتما مشارکت داشته باشند. علاقه و اعتقاد مرحوم ابوی نسبت به امام، امری نبود که با عملکرد چند فرد و چند جریان خدشه‌دار شود. این رابطه بسیار قوی و صمیمانه بود.

به همین دلیل هم وقتی پدرمان از دنیا رفتند، مرحوم امام سه روز عزای عمومی اعلام کردند و شهرهای اصفهان و مشهد تعطیل شدند.